

کلیاتی
در
شناسایی احکام بیگانه

ژاله شامبیانی
کارآموز و کالت دادگستری

یکی از مسایل حقوق بین الملل خصوصی که پیوسته بر اهمیت آن بسبب توسعه روابط سیاسی و اقتصادی کشورها افزوده می شود ، مسئله تعارض دادگاهها است که از جمله پیچیده ترین و غامض ترین مسایل این رشته از حقوق است، چه در عمل تا بحال کمتر دول مختلف درباره آن از خود گذشت نشان داده اند . حکمی که از يك دادگاه بیگانه در ماهیت موضوعی صادر و قطعی شده است، در خارج از سرحدات آن کشور تا چه اندازه می تواند معتبر باشد ؟

نکته ای که همواره باید در نظر داشت، آنست که در این مطالعه بحث درباره آثار است که حکم صادر در يك دعوی خصوصی می تواند در کشور دیگر به بار آورد؛ چه امروزه این اصل مورد قبول واقع شده است که آثار احکام جزایی بهیچ وجه قابل سرایت بخارج از سرحدات کشور صادر کننده حکم نیست و با بعبارت دیگر این احکام جنبه درون مرزی دارند و نمی توانند در بیرون از مرزهای کشور اثری داشته باشند .

تاریخچه . با توجه به شرایطی که در آنها حقوق بین الملل خصوصی
وجود می آید (۱) ، می توان گفت که از شروع این بحث دیرزمانی نمی گذرد .
زیرا در قرون وسطی و قبل از آن دولتها اغماض و گذشت لازم را برای توجه
بالحقوق ملل همجوار خود نداشتند و اصولاً قوانین جنبه سرزمینی داشت . ولی
بمرور زمان که روابط اقتصادی و سیاسی توسعه یافت ، ناچار خود را مجبور بچشم
پوشی در مقابل بعضی از مقررات خارجی دانستند و مدتها طول کشید تا توانستند
مسئله شناسایی مقررات خارجی را درک نمایند . ولی هنوز هم می توان کشورهای
را مثال زد که هیچگونه اثری برای احکام خارجی قایل نیستند .

شاید بتوان گفت اول بار این مسئله بصورت خاصی در فرانسه مطرح شده
است . بدین صورت که در فرانسه قدیم کشور بپارلمانهای مستقلی از نظر قضایی
تقسیم می شد که هر یک در حوزه عمل خود از استقلال کامل برخوردار بودند .
ولی احکام هر پارلمان در پارلمان دیگر قابل اجرا بود ، مگر اینکه محکوم له
از پارلمان آن حوزه دستوری (۲) برای قابل اجرا نبودن آن بدست آورد . ولی
کم کم مسئله از صورت اجرای احکام پارلمانهای مختلف بیرون آمده شکل دیگری
به خود گرفت . در سال ۱۲۶۱ در فرانسه صریحاً فرمانی در زمینه اجرای احکام
خارجی صادر شد و پس از آن به تدریج قضاوت و حقوقدانان با بحثها و رویه های
خود این مطلب را وسعت بخشیدند ، بطوری که امروز در کتب نویسندگان فرانسوی
این مطلب جایی باز کرده است .

از اوایل قرن بیستم با پیشرفت وسایل حمل و نقل روابط اقتصادی و سیاسی
روز بروز توسعه یافته و این توسعه خواه ناخواه باعث گسترش روابط خصوصی
افراد در سطح بین المللی نیز شده است تا بدانجا که امروز می توان گفت در کنار
نظام داخلی هر کشور يك نظام بین المللی بچشم می خورد که زمامداران دول

(۱) دکتر حسین صفایی ، تقریرات راجع به تعارض قوانین برای دانشجویان

سال چهارم قضایی سال تحصیلی ۴۶-۴۵ ، ص ۱۰ .

2) Préatis; Henri Batiffol, Traité élémentaire de D.I.P.

نمی‌توانند نسبت بدان بی‌اعتنا باشند و مسایل آنرا نادیده بینکارند. و با وجودی که امروز کشورها از نظر قوانین مربوط بمسئله تعارض با یکدیگر توافقی ندارند و یکی از دلایل وجود حقوق بین الملل خصوصی و بحثهای مربوط بدانرا نیز باید در همین عدم توافق دانست، با اینهمه دولتها بخاطر تنظیم هر چه بهتر روابط جامعه بین‌المللی که در نظام داخلی آنها نیز بی‌تأثیر نیست، دست بکوششهایی زده و با وضع قوانین خاص و یا پیوستن بقرار دادهای دوجانبه سعی کرده‌اند، از شدت اختلاف بکاهند (۱).

با وجود تلاشها و توافقهایی که در این زمینه شده، يك اصل مسلم هنوز مورد قبول است و آن اینکه حکم در يك کشور خارجی هرگز نمی‌تواند بی‌هیچ قید و شرطی قابل اجرا باشد، زیرا جنبه سیاسی این مسئله هنوز هم بر جنبه حقوقی آن برتری دارد و دولتها قبول کرده‌اند که حکم صادر در يك کشور تابع قواعد و صلاحیتهای خاص شناخته شده بوسیله قدرت حاکمه این کشور است و لذا در سایر کشورها بدون بررسی مامورین صلاحیتدار نمی‌تواند قابل اجرا باشد.

۱

روشهای مختلف

شناسایی احکام خارجی

بعد از قبول اصل درون مرزی بودن احکام باید بینیم کشورهای مختلف برای اینکه بتوانند این اصل را تعدیل کنند، چه روشی را در نظر گرفته‌اند. اینجا به بعضی آنها اشاره می‌شود. تقسیم‌بندی روشهای زیرین بر اساس درجه بررسی که محاکم کشورها در ماهیت احکام خارجی می‌نمایند، صورت گرفته‌است. بعضی از آنها امروزه دیگر تقریباً از طرف دولتها رد شده است، ولی از نظر اینکه راه حلی در میان سایر راههاست، ذکر می‌گردد:

۱- در توضیح بیشتر راجع به این کوششها نگاه به کتاب اجرای احکام دآوری بیگانه، دکتر مرتضی نصیری.

روش تجدید نظر مطلق یا تجدید نظر ماهوی (۱)

مطابق این روش اجرای حکم خارجی متوقف بصدور دستور اجرای محکمه ایست که حکم را مورد رسیدگی و قضاوت قرار می دهد. در این امر محکمه داخلی دارای چنان اختیارات وسیعی است که ممکن است حکم جدیدی بجای حکم سابق صادر نماید (۲).

این روش را در فرانسه نیمه اول قرن نوزدهم می توان مورد مطالعه قرار داد. ولی از آن پس بتدریج رویه قضایی و علمای حقوق فرانسه قبول کردند که شخصی که برای صدور دستور اجرای حکم خارجی بدادگاه رجوع می نماید، در حقیقت درخواست رسیدگی مجدد دعوی را نمی نماید، بلکه می خواهد ببیند که حکم خارجی را می تواند در این کشور اجرا کند یا نه. لذا دادگاه فقط حق دارد، آنرا قبول و دستور اجرای تمام و یا قسمتی از آن را صادر یا آنرا رد کند.

روش اقامه دعوی مجدد (۳)

در کشورهایی که این روش را قبول کرده اند، دستور اجرا پیش بینی نشده است و حکم خارجی کاملاً فاقد اثر است. این روش را می توان در حقوق کشور-های هلند و دانمارک و سوئد و نروژ مشاهده کرد. در این کشورها مدعی بایست در دادگاه صلاحیتدار مجدداً اقامه دعوی نماید. لیکن محاکم این کشورها بتدریج برای حکم خارجی يك اعتبار کلی از نظر اثباتی قایل شده اند و از این طریق ببعضی از احکام خارجی ترتیب اثر می دهند. رویهم رفته می توان گفت تحول رویه قضایی این کشورها را بسوی روشی آزادتر از نوع روش انگلیس-آمریکایی می برد.

1) Revision de fond.

(۲) کلاسون، تیسیه، مورل، آیین دادرسی فرانسه، ص ۴۲. ببعد. بر طبق این اسلوب قاضی داخلی در مورد رسیدگی بحکم خارجی دارای قدرت قاضی استینافی است؛ می تواند حکم خارجی را تغییر دهد، بیفزاید، از آثار آن بکاهد، یا رد کرده حکم جدیدی بجای آن صادر نماید.

(۳) دکتر عبدالرضا عدل طباطبایی، مجله کانون وکلا، شماره ۴۶، ص ۶۸، اجرای احکام خارجی.

روش کشورهای انگلیس - آمریکایی

در این کشورها تحصیل اعتبار اجرایی برای حکم خارجی از طریق درخواست دستور اجرا بعمل نمی آید ، ولی اعتبار اثباتی آن نیز رد نشده است ؛ بلکه بر طبق رویه قضایی که در این کشورها در حکم قانون است ، مدعی می بایست دعوای جدید بر مبنای حکم خارجی اقامه کند و حکم را در شمار مدارک پرونده قرار دهد. در این اسلوب برخلاف روش قبل حکم اصلی در دعوا جنبه سندی را دارد که بر مبنای آن دعوا اقامه می شود.

اختیار مطلق (۱)

در این اسلوب قانون بیک مقام عالی اختیار مطلق داده است و او حق دارد که بمیل خود با اجرای احکام خارجی موافقت یا مخالفت نماید و دستور او قابل شکایت و تجدید نظر نیست . از آن جمله به حکومت منتکرو (که بر اثر جنگ از بین رفت) و به روش مناکو می توان اشاره کرد . در مناکو این اختیار برای پرنس مناکوست .

روش تجدید نظر محدود

در این روش اختیارات محکمه برود یا قبول حکم خارجی است و بهیچ وجه نمی تواند حکم مزبور را جزا یا کلا تغییر دهد، مانند روش بلژیک (۲).

روش متقابل عملی

این روش در مقررات آلمان دیده می شود، چه صدور دستور اجرا منوط به عمل متقابل واقعی قانون و رویه قضایی کشور صادرکننده حکم با قانون و رویه قضایی آلمان بود. ناچار فهرستی از کشورهایی که روش حقوقی آنها در آلمان قابل اجرا بود، تهیه کرده بودند که فقط آنها را اجرامی کردند و احکام سایر کشورها را نمی پذیرفتند.

(۱) دکتر شمس الدین عالمی، اجرای قوانین بیگانه ص ۲۱۴ ؛

Systeme de bon plaisir .

(۱) دکتر عبدالرضا عدل طباطبایی ، مجله قانون و کلا ، شماره ۴۶ ،

همانجا .

آثار حکم خارجی

آثار يك حکم در کشور صادر کننده آن (۱) عبارتست از:

قابلیت اجرا؛

اعتبار قضیه محکوم بها؛

مزایایی که جنبه تأمینی دارد، یعنی بوسیله آن مزایا اجرای

احکام تسهیل می شود و بضمانت اجرایی برای اجرای واقعی حکم به شمار

می رود.

ولی يك حکم در کشور بیگانه نمی تواند بخودی خود و صرف نظر از تشریفات خاص این آثار را بیار آورد و در این مورد حقوقدانان مختلف دلایلی نیز اقامه کرده اند که آنها را بترتیب مورد مطالعه قرار می دهیم:

قابلیت اجرا یا قدرت اجرایی

در حقیقت قابلیت اجرای يك حکم ناشی از اختیاراتی است که هیئت حاکمه کشور صادر کننده حکم بمأمورین صلاحیتدار خود می دهد، برای اینکه بتوانند تصمیمات همین هیئت حاکمه را اجرا نمایند و در نتیجه مأمورین نیز تنها تابع تصمیمات همین هیئت حاکمه هستند و نمی توان انتظار داشت که تصمیمات هیئت حاکمه دیگری را اجرا نمایند. در مقابل این هیئت حاکمه نیز نمی تواند انتظار داشته باشد، مأمورین اجرایی کشور دیگری تصمیمات او را اجرا نمایند، زیرا رابطه متقابلی بین قدرت تفویض شده از طرف هیئت حاکمه و اجرای دستورها وجود دارد که اجازه تجاوز از آنرا نمی دهد. می توان گفت قدرت اجرای احکام که بمأمورین خاص يك کشور داده می شود، حقی است درون مرزی که هرگز نمی تواند در خارج از مرزهای آن کشور اثری بیار آورد. بهمین سبب امروزه همه دول قبول کرده اند که قدرت اجرایی حکم محدود به مرزهای کشور است و اصل تأثیر حق از نظر بین المللی از این نظر نقشی بر عهده ندارد.

(۱) نئی بوآیه، حقوق بین الملل خصوصی، جلد دوم چاپ ۱۹۱۷، ص ۶۲۰.

اعتبار قضیه محکوم بها

اعتبار قضیه محکوم بها^(۱) یا عبارت روشنتر منع رسیدگی مجدد حکمی که یک بار رسیدگی شده است. این اعتبار در داخل کشورها در تحت شرایطی برای احکام پذیرفته شده و با اینکه نسبت این اعتبار در بسیاری کشورها در امور مدنی بصورت يك اصل قبول شده^(۲)، معذالك در بعضی امور چنان اهمیتی دارد که حتی در مقابل اشخاص ثالث نیز قابل استناد است.

در مورد اینکه آیا حکم خارجی بخودی خود می تواند این اثر را داشته باشد یا نه، بحثهایی شده است که برای روشن شدن آنها ناگزیر ابتدا باید مفاهیمی را مورد مطالعه قرار داد:

مفهوم قرارداد های قضایی یا نظریه عقد و شبه عقد قضایی (۳)

ریشه این نظرها باید در حقوق رم که رجوع بقاضی را نتیجه قرارداد خصوصی طرفین دعوی می دانست، جستجو کرد. در ژاپن نظریه اعتبار قضیه محکوم بها ناشی از قرارداد خصوصی و توافق اصحاب دعوی یا قرارداد قضایی^(۴) است؛ می گویند وقتی دو طرف دعوی برای حل اختلاف خود بمحکمه رجوع می نمایند، بطور ضمنی توافق می کنند که آثار آن حکم را بهر صورت و بمنفع هر يك که باشد، قبول نمایند و بدین طریق حکم داد گاه در روابط این دو نفر يك حقیقت قضایی الزام آور

1) Autorité de la chose jugée.

(۲) البته اصل نسبت اعتبار قضیه محکوم بها در کشور هایی پذیرفته شده است که هدف این قاعده را جلوگیری از تجدید دعاوی می دانند، در صورتی که اگر هدف این قاعده جلوگیری از صدور احکام متعارض باشد، اعتبار قضیه محکوم بها در مقابل همه مردم قابل استناد می باشد؛ ویزور، مفاهیم اساسی، ص ۱۱۶؛ نیکلا والتیکو، اعتبار امر مختوم جزایی در امور مدنی، شماره ۶۷؛ اعتبار قضیه محکوم بها، دکتر ناصر کاتوزیان، ص ۳۳.

(۳) در باره این اصطلاح نگاه به اعتبار قضیه محکوم بها، دکتر کاتوزیان

ص، ۱۷.

4) Contrat Judiciaire -

را بوجود می آورد که ناشی از اراده متداعیین است (۱). و از این مطلب نتیجه می گیرند که قدرت رسیدگی بیک دعوی و آثاری که بر این رسیدگی بار می شود، نتیجه این توافق می باشد؛ زیرا اگر توافق رجوع بقاضی وجود پیدا نمی کرد، حکمی صادر نمی شد که بتواند اثری داشته باشد. و چون حکم صادر در کشور بیگانه نیز چیزی جز حاصل و نتیجه این عقد نیست و از طرف دیگر روابط قراردادی بوجود آمده در یک کشور در سایر کشورها نیز پذیرفته می شود، لذا اعتبار قضیه محکوم بهادر مورد یک حکم خارجی باید قبول شود. ولی این عقیده بدلائل زیر سخت مورد انتقاد واقع شده است:

اول - اعتبار حکم دادگاه یکی از مسایل مهم حقوق عمومی است و روابط دولت و افراد را نمی توان متکی بر یک قرارداد فرضی بین اصحاب دعوی دانست (۲).

دوم - اگر علت ممنوع بودن محاکم را از تجدید نظر در دعاوی مختوم توافق افراد بدانیم، باید افراد بتوانند بمیل خود توافق بر عکس این مطلب نیز بنمایند. در صورتی که امروز این امر از موارد نظم عمومی بشمار می رود و افراد با توافق خودشان نمی توانند دادگاهها را برای مدت مدیدی بیک موضوع مشغول سازند.

سوم - وضع طرفین دعوی را بهیچ وجه نمی توان نظیر طرفین قرارداد دانست، زیرا دادرسی در اثر توافق آنان بوجود نمی آید و اگر هم قبول کنیم که رجوع بقاضی بسبب توافق بین دو طرف بوده است، رفتن پیش قاضی امری جدا از حکم محسوب می شود و باید قبول کرد که اعتباری که حکم دارد، ناشی از توافق نیست، بلکه ناشی از قانون است که در هر مورد تصمیم می گیرد.

(۱) نی بوآیسه، حقوق بین الملل خصوصی، جلد ۲، ص ۶۲۲؛ نیکلا والتیکو، اعتبار قضیه محکوم بهای مدنی در جزایی، شماره ۴۳؛ اعتبار قضیه محکوم بها در امور مدنی، دکتر ناصر کاتوزیان، ص ۱۷.
(۲) دکتر ناصر کاتوزیان، اعتبار قضیه محکوم بها در امور مدنی، ص ۱۷.

لذا باید گفت این اعتبار ناشی از قرارداد نیست و نمی تواند مانند سایر قراردادها -
های خصوصی اثری در خارج از مرزهای يك کشور داشته باشد .
مفهوم حاکمیت (۱) . بعقیده طرفداران این مکتب (۲) اعتبار قضیه محکوم
بها ناشی از احترامی است که اراده قانون و دولت دارد و در هر دعوی دادرس بعنوان
نماینده این اراده را بیان می کند و در نتیجه اصحاب دعوی را مجبور می سازد
از مفاد آن پیروی کنند و بطور خلاصه رأی دادگاه اراده دولت است که از طرف
نماینده او بیان می شود و اعتبار آن نیز از قدرت عالی دولت ، یعنی قانون سرچشمه
می گیرد (۳) و سپس از این مقدمه نتیجه می گیرند که قوانین نیز ارکان حاکمیت
دولت بیگانه هستند، ولی در خارج از مرزهای دولت نیز قابل اجرا می باشند .
پس چه دلیلی دارد که اعتبار قضیه محکوم بها را که در حد نهایی اجرای قانون
خارجی است ، قابل اجرا ندانیم ؟ بعبارت دیگر عقیده دارند، همانطور که اجازه
می دهیم قوانین خارجی در کشور قابل اجرا باشند، باید اعتبار قضیه محکوم -
بهای حکم خارجی را نیز محترم بشماریم . بی بو آیه بدین دلیل پاسخ داده
می گوید :

طرفداران این مفهوم تصمیم هیئت حاکمه (۴) و تصمیمات قضایی را با هم
اشتباه کرده اند؛ در صورتی که اولی ناشی از هیئت حاکمه است، ولی نباید آنها
را با هیئت حاکمه اشتباه کرد و از اینجاست که فهمیده می شود، نباید قانون را که

(۱) این نظریه در مورد اعتبار قضیه محکوم بها در حقوق داخلی اولین بار
توسط شیوواندا بیان شده ؛ دکتر کاتوزیان ، اعتبار قضیه محکوم بها ،
ص ۲۱ .

2) Volontaristes.

(۳) نیسیه، کلاسون، مورل این امر را بصورت دیگر بیان می کنند ، بدین
عنوان که اعتبار قضیه محکوم بها اصلی است مربوط به حقوق عمومی
و از قدرتی که بقضات داده شده ، ناشی می گردد، زیرا دادگاه بنام دولت
تصمیم می گیرد و آرای آن باید مانند سایر تصمیمات دولت محترم باشد؛
جلد سوم آ. د. م. فرانسه شماره ۲۲۲ بیعد .

4) Ordre Rouvraine .

امر هیئت حاکمه است با حکم قاضی که چیزی جز تفسیر انجام شده قانون بدست او نیست ، یکی دانست . بعلاوه در يك حکم امر دیگری که اعتقاد شخصی قاضی به وقوع يك امر خارجی باشد، نیز در کنار تفسیر قانون بچشم می خورد و این صحیح نیست که بگوییم علاوه بر تصمیمات هیئت حاکمه خارجی که بخاطر نزاکت بین المللی کشورها بدان احترام می گذارند، باید اعتقادات قاضی خارجی را نیز محترم شمرد. بعلاوه بعامل فنی و مصلحت جوایی نمی توان برای حکم خارجی اعتبار قضیه محکوم بها قایل شد.

بعمل فنی نمی توان این اعتبار را قایل شد ، زیرا اعتبار قضیه محکوم بها امریست که از هیئت حاکمه ناشی شده. این هیئت حاکمه است که تصمیم می گیرد که حکم صادر شده در يك دعوی بخاطر حفظ نظم اجتماعی نباید پیوسته و بدون انقطاع مورد رسیدگی قرار گیرد ولذا رسیدگی مجدد را منع می نماید . طرف خطاب منع رسیدگی مجدد قضاوت هستند. بنابراین این قاعده از قواعد مربوط به آیین دادرسی هر کشور بشمار می رود و امروز در سطح بین المللی دولتها توافق دارند که قواعد مربوط به آیین دادرسی قواعدی درون مرزی هستند که بهیچ وجه نمی تواند بخارج از مرزهای يك کشور تسری یابد .

وبالاخره از نظر مصلحت جوایی (۱) صلاح نیست، زیرا مشکل است دولتها را در تحت عنوان نزاکت بین المللی مجبور کرد، اعتبار قضیه محکوم بها را که ناشی از تصمیمات قضاوت است. مانند قانون بیگانه برسمیت بشناسند، زیرا این امر به آنجا منتهی می شود که باید از تصمیمات قاضی خارجی نیز پیروی کرد. بعلاوه خیلی امکان دارد قاضی با اشتباه افتاده و یا از یکی از طرفین دعوی طرفداری کرده باشد و در نتیجه تصمیم او امر صحیحی نباشد و این امر ممکن است سبب شود که کشوری که حکم چنین قاضی را معتبر می داند ، حقوقی را که با افراد

1) Opportunité

نگاهی نیز به تقریرات دکتر ح . صفایی ، در سال چهارم لیسانس قضایی جزوه تمارض داد گاهها .

نحت تابعیتش مدیون است، پایمال کند و از طرف دیگر قضاات کشورهای مختلف از نظر درک مفاهیم حقوقی و درک مسایل مربوط به نظم و اخلاق در يك ردیف نیستند و لذا از نظر مصلحت جویی نیز شناخت مطلق اعتبار قضیه محکوم بهای احکام خارجی صحیح نیست و حکم خارجی نمی تواند بخودی خود از اعتبار قضیه محکوم بها بهره مند باشد.

در زمینه مخالفت با اعتبار قضیه محکوم بهای احکام خارجی کلاسون، تیسیه، مورل عقیده دارند که اگر بگوییم تصمیم مامورین يك دولت در کشور دیگر قابل اجرا نیست، در حالی که «وضعیت حقوقی» شناخته شده و یا بوجود آمده از تصمیم این قاضی در کشور دیگر بدون هیچگونه بررسی دیگری معتبر است، تناقض وجود دارد. این امر نظری را که شناخت يك حکم فقط بار کردن آثار اجرایی آن بر محکوم علیه نیست، بلکه احترام به امری که در آن قضاوت شده و مجدد قضاوت نکردن آن نیز نوعی شناخت حکم محسوب می شود، از بین می برد و بدانجا می رسد که برای حکم قاضی خارجی هر چند که قانون را بدتفسیر کرده باشد و یا هر چند که غرض ورزی نموده یا بدون داشتن صلاحیت رسیدگی کرده باشد، احترام قایل شده آنرا محترم بشماریم. در حالی که نظریه تأثیر گذاری حق از نظر بین المللی و یا نظریه حقوق مکتسبه هر گز اجازه نمی دهند که به يك قانون بیگانه که برخلاف عدالت و موازین حقوقی صادر شده است، صحه بگذاریم (۱). لیکن چسایر (۲) حقوقدانان انگلیسی عقیده دارد که شناختن اعتبار قضیه محکوم بها برای حکم خارجی دادن يك نوع امتیاز بمحکمه خارجی محسوب نمی شود، بلکه شناختن این اثر برای احکام خارجی سبب می شود که از طرح دعاوی بی اساس و رسیدگیهای غیر ضرور و مکرر کاسته شود و ضمناً روابط بین المللی گسترش یابد.

(۱) ویس، حقوق بین الملل خصوصی، ص ۵۴۴؛ آیین دادرسی فرانسه، کلاسون، تیسیه، مورل، جلد چهارم، چاپ ششم، سال ۱۹۲۲، ص ۳۹.
(۲) حقوق بین الملل خصوصی، چسایر، چاپ ۱۹۶۱؛ اجرای احکام دآوری بیگانه، دکتر مرتضی نصیری.

ولی باید اذعان کرد که این رویه از نظر مصلحت‌جویی که از شرایطی می‌باشد که همیشه در روابط بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود، صحیح بنظر نمی‌رسد. زیرا شناختن این اعتبار در مورد احکام داخلی ناشی از اعتماد و اطمینانی است که دولت نسبت به مامورین صلاحیت‌دار خود ابراز می‌کند، در حالی که ابراز چنین اعتمادی بقاضی خارجی، بخصوص هنگامی که منافع اتباع کشور در میان است، بهیچ وجه منطقی نیست.

حدود تأمینی حکم

در هر کشور احکام بنفع محکوم‌له خود تصمیماتی را بوجود می‌آورند که هر چند اجرای مستقیم حکم نیست، ولی هم سبب تسهیل در اجرای حکم می‌شود و هم بمنزله ضمانت اجرای عدم اجرای حکم بشمار می‌رود. مثلاً در فرانسه محکوم‌له يك حق رهن عمومی بر روی اموال مدیون بدست می‌آورد. و یاد را ایران محکوم‌له می‌تواند در شرایطی محکوم‌علیه را توقیف نماید. این تضمینات در مورد حکم خارجی بدون اینکه آن حکم قابل اجرا شناخته شود، اجرا نمی‌شود، زیرا اکثر این تضمینات مربوط بر رویه است که قانون بیگانه در مورد اموال اتخاذ کرده و همین امر بدین مسئله جنبه درون مرزی داده است و در نتیجه از نظر بین‌المللی نمی‌توان برای آنها صفت اثرگذاری حق را قایل شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی